

# روز دانشجو و پایان دانشگاه

## محسن آزموده

68 سال از 16 آذر سال 1332 می‌گذرد، روزی که در دانشکده فنی دانشگاه تهران، در نتیجه ورود نیروهای ارتش به محوطه دانشگاه تهران و در نتیجه نظامی و امنیتی شدن فضای دانشگاه، میان دانشجویان و نظامیان تنش ایجاد و به تیراندازی به سمت دانشجویان و کشته شدن سه تن از آنها منجر شد؛ قندچی، شریعت‌رضوی و بزرگ‌نیا. از آن زمان به بعد در تقویم غیررسمی ایران و پس از انقلاب در تقویم رسمی، 16 آذر روز دانشجو نامیده شد. روشن است که در سال‌های نخست پس از کودتا، امکان برگزاری بزرگداشت و یادبود برای این «سه آذر اهورایی» (تعبیری که علی شریعتی برای آن سه دانشجو به کار برد)، وجود نداشت، اما به ویژه از اواخر دهه 1330 به تدریج در داخل و خارج، دانشجویان و فعالان سیاسی منتقد، در داخل یا خارج، به‌طور غیررسمی مراسم یا برنامه‌هایی به این مناسبت برگزار می‌کردند، از نشست و تجمع و میتینگ گرفته تا انتشار شب‌نامه، نشریه، ویژه‌نامه و... . واقعیت این است که از زمان تاسیس دانشگاه تهران در سال 1313 و حتی پیش از آن، یعنی از زمانی که نخستین دانشسراها و مدرسه‌های جدید آموزش عالی در ایران بنا شدند، همواره دانشجویان این موسسات نوپدید یکی از اصلی‌ترین گروه‌های پیش‌برنده تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تلقی شدند. يك علت مهم این امر، نقش کلیدی و موثر دانشگاه به عنوان نهادی مدرن و پیشرو در این تحولات بود. شك نیست که دانشگاه ایرانی در آموزش علوم جدید و پرورش متخصصان و کارشناسان، در حوزه‌ها و رشته‌های مختلف گام‌های بلندی برداشته. به عبارت دقیق‌تر، دانشگاه در این بازه زمانی، بیشتر آموزشگاهی بزرگ با کیفیت‌های متفاوت در رشته‌ها و حوزه‌های مختلف بوده که در انتقال دانش مدرن و یاد دادن آن به نسل‌های جوان تلاش‌های ارزنده‌ای صورت داده است. همچنین دانشگاه در تامین کادر اداری و نیروی آموزش دیده برای نهادها و موسسات مدرن بسیار موثر بوده است. به همه اینها باید آشنایی با فرهنگ تجدد و زیست مدرن را هم اضافه کرد. بدون شك دانشگاه در تحقق مدرنیته ایرانی، با همه نقاط قوت و ضعفش بسیار موثر بوده است.

اما در زمینه تولید علم، کارنامه مشارکت و مساهمت دانشگاه ما در دانش و فناوری جدید چندان درخشان نیست. دانشگاه ایرانی در طول

این تاریخچه کمتر از یکصد سال، بهرغم گسترش کمی قابل توجه به ویژه در سه دهه گذشته، اگر نگوییم اصلاً، کمتر توانسته به نهاد تولید علم و پاسخگویی عالمانه به مشکلات عینی و واقعی جامعه تبدیل شود. البته فعلاً کاری به شمار مقاله‌های «آی.اس.آی» و آماری نداریم که هرازگاهی برخی مسوولان برای نشان دادن راندمان موسسات عالی در ایران ارایه می‌کنند. همسو با کارکردهای مذکور برای دانشگاه، دانشجو نیز در بازه زمانی مذکور، اهمیت و ارج و قرب یافت، به گونه‌ای که در برخی برهه‌ها، دانشجویان به عنوان گل سرسید نسل جوان تلقی می‌شدند و آرزو و آمال همه نوجوانان ایرانی و خانواده‌هایشان راه یافتن به دانشگاه بود. دانشجویان همچنین یکی از موثرترین گروه‌های اجتماعی بودند و جریان‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، در پیشبرد اهداف خود به‌طور جدی، پتانسیل جنبش دانشجویی را در نظر می‌گرفتند. اما به نظر می‌رسد در طول یک دهه اخیر، همسو با تحولاتی که در سراسر جهان در حال وقوع است، دانشگاه نه فقط در ایران که در همه جا رو به افول است. انحصار تولید و توزیع علم، بلکه شکل آن در حال دگرگونی است و همزمان نهادها و ابزارهایی که کارکردهای پیشین دانشگاه را به عهده داشتند، تغییر کرده‌اند. همزمان اقبال به دانشگاه رو به کاهش است و دانشجو شدن دیگر آن عزت و احترام سابق را ندارد. پاندمی کرونا و تعطیلی گسترده دانشگاه‌ها در سراسر جهان، نشانه آشکاری بر بی‌فایده‌گی دیوانسالاری عریض و طویل و دم و دستگاه عظیم آن است. در کشور خود ما زوال دانشگاه در معنای پیشین و اتوریته آن، از تعطیلی رشته‌ها و واحدهای متعدد دانشگاه آزاد شروع شده و دیگر بازار پر رونق خرید و فروش مدرک و نگارش رساله و پایان‌نامه و تحقیق هم جذابیت سابق را ندارد. جز تنها در برخی رشته‌های خاص مثل حقوق و پزشکی و رشته‌های مهندسی که نیازمند اخذ مدرک و البته یادگیری برخی دانش‌ها و مهارت‌های طبقه‌بندی شده است، در بیشتر رشته‌های علوم انسانی یا علوم پایه، دانشگاه کارکردهای خود را از دست داده و از علاقه جوانان برای دانشجو شدن کاسته شده. در چنین شرایطی، اگر درست ترسیم کرده باشیم، در 16 آذر، به جای اندیشیدن به جایگاه دانشجو و جنبش دانشجویی، بهتر است به کلیت دانشگاه بیندیشیم و دیدگاه روشن‌تری نسبت به آن اخذ کنیم. کارکردهای شناخته شده دانشگاه در غیاب ناگزیر انبوه کارگزارانش، با چالش‌های جدی مواجه شده و نیازمند بازتعریف است. سخن گفتن از پایان دانشگاه، در معنای دقیق آن به معنای کم شدن تاثیر کارکردهای شناخته شده پیشین آن است. ادعای مرگ دانشگاه در معنای کلی آن، احتمالاً یک پیش‌بینی زودهنگام و سخنی گزاف است. اما نشانه‌های تغییر بنیادین این نهاد مدرن، از همه سو احساس می‌شود و

لازم است همه آنها که همچنان به دانشگاه چشم امید دوخته‌اند، به شرایط حادث جاری توجه کنند و درباره پرسش‌های نوپدیدي که کلیت دانشگاه را هدف گرفته، تامل کنند.

□□□□□□ 1400 □□□ 16 □□□□□□ □□□□□□□□:□□□□